

بکارگیری روش ترکیبی جهت سنجش پیامدهای ورود تکنولوژی و صنعت به مناطق کردنشین جنوب آذربایجان غربی در ایران

محمد توکل^۱
جلیل سحابی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۶

چکیده

این مطالعه درصدد بررسی پیامدهای ورود تکنولوژی و صنعت به مناطق کردنشین ایران است. روش‌های گردآوری اطلاعات، ترکیبی از گروه‌محوری، مصاحبه‌ی عمیق، تاریخ شفاهی و پرسشنامه بوده است و شیوه‌های نمونه‌گیری، ترکیبی از نمونه‌گیری نظری، هدفمند و احتمالی می‌باشد. نوع طرح، ترکیبی متوالی - تبیینی بوده و روش گردآوری داده‌ها ترکیب میان روشی می‌باشد. حالا بر اساس روش نظریه‌ی زمینه‌ای مدلی برای ترسیم پیامدهای ورود تکنولوژی به جامعه‌ی سنتی ارائه شد که مفهوم اساسی آن «توسعه‌ی سقط» است. بستر ورود تکنولوژی به جامعه‌ی سنتی کردستان به عواملی از قبیل توجه بخش خصوصی و تعاونی به صنعت و ایجاد بنگاه‌های زودبازده برمی‌گردد. شرایط تعاملی شامل دو بعد بی‌اطلاعی - بی‌تفاوتی و اقبال - پذیرش می‌باشد. ابعاد پیامدی آن شامل ارزش‌های مدرن، ارزش‌های توسعه‌گرایانه، ارزش‌های عقلانی، ارزش‌های برابری طلبانه، ارزش‌های اخلاقی و ارزش‌های سنتی می‌باشد. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون لوجستیک بیانگر این است که احتمال پذیرش تغییرات ارزشی - هنجاری در نظام کارخانه‌ای بیشتر است. یافته‌های مدل دوم تحلیل رگرسیون لوجستیک حاکی است که تفاوت در جنسیت، موجب تفاوت در احتمال پذیرش تغییرات ارزشی - هنجاری است. نکته‌ی قابل توجه در مدل سوم آن است که خواستگاه مکانی، نمی‌تواند به تنهایی عاملی تأثیرگذار بر ایجاد تغییرات ارزشی - هنجاری به شمار رود؛ چرا که در مدل سوم با کنترل سایر ویژگی‌های جمعیتی - اجتماعی تفاوت نظام کارخانه‌ای و غیرکارخانه‌ای از نظر احتمال پذیرش تغییرات ارزشی از بین رفته است.

کلید واژه‌ها: توسعه‌ی سقط، تکنولوژی، جامعه‌ی سنتی، ارزش‌های سنتی و مدرن، مناطق کردنشین و جنوب آذربایجان غربی

۱- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

۲- دکترای جامعه‌شناسی توسعه‌ی دانشگاه تهران

مقدمه و بیان مسأله

فرایند تکامل و پیشرفت اجتماعی و سرعت این تکامل بستگی به متغیرهای بسیاری دارد که یکی از آنها تکنولوژی است. برخی بر این باورند که پیشرفت‌های تکنولوژیک، بسیاری از جنبه‌های زندگی روزمره را تغییر می‌دهند (دیلینی، ۱۳۸۷: ۳۳۶-۳۳۷). تئوریسین‌های نوسازی از مارکس و وبر تا بل و تافلر خاطر نشان کرده‌اند که ظهور جامعه‌ی صنعتی با تغییر فرهنگی یکسان در نظام ارزش‌های سنتی مرتبط است (اینگلهارت و ولز، ۱۳۸۹: ۴۴؛ ولز، اینگلهارت و کلینگ‌مان، ۱۳۸۲: ۳-۴). فصل مشترک اکثر نظریه‌پردازان مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این بود که با ورود صنعت به جوامع سنتی تغییرات اساسی در نگرش و ارزش انسان‌ها پدید می‌آید. اما برداشت از ورود تکنولوژی و نیز تغییرات ارزشی-هنجاری در رویکردهای دیگر به همین شیوه نیست. گروهی از قبیل هانتینگتون (۱۹۹۶)، پاتنام (۱۹۹۳) و فوکویاما (۱۹۹۵) عنوان می‌کنند که سنت‌های فرهنگی به طور قابل ملاحظه‌ای پایدار بوده و رفتار اقتصادی و سیاسی امروزه جوامع را شکل می‌دهند. مکتب فکری دیگر بر پایداری ارزش‌های سنتی علی‌رغم تغییرات سیاسی و اقتصادی تأکید می‌کند. این مکتب فرض می‌کند که ارزش‌ها نسبتاً مستقل از شرایط اقتصادی هستند (برای مثال دیماجیو، ۱۹۹۴). در نتیجه، ارزش‌های سنتی به اعمال نفوذ مستقل بر تغییرات فرهنگی که توسط توسعه‌ی اقتصادی شکل گرفته‌اند، ادامه خواهند داد (اینگلهارت و ولز، ۱۳۸۹: ۴۴). صرف‌نظر از اینکه در مطالعه حاضر به بررسی این تغییرات پرداخته می‌شود، ما این مسأله را نیز دنبال می‌کنیم که چه بخشی از نظام فرهنگی و ارزشی افراد مورد مطالعه در مناطق کردنشین جنوب آذربایجان غربی ثابت مانده است.

استدلال غالب در بحث توسعه این است که جهت پاسخگویی به نیازهای جمعیت رو به رشد زمین چاره‌ای جز بهره‌گیری از تکنولوژی و صنعت وجود ندارد (برای مثال مارکس، ۱۳۵۲: ۳۲؛ هانت، ۱۳۷۶: ۲۵؛ اوانز، ۱۳۸۲: ۲۵۸ و ۲۶۴؛ توررو و براون، ۲۰۰۶: ۲۴۰) و ورود تکنولوژی جدید و تأسیس کارخانه منجر به بهبود وضعیت افراد شده و انسان‌ها از هر لحاظ بهتر می‌توانند امورات خود را به انجام رسانند: «کدبانویی با یک ماشین لباس‌شویی نسبت به دیگری که چنین وسیله‌ای ندارد در وضعی بهتر است» (هابسبام، ۱۳۸۷: ۸۹-۹۰). حتی این استدلال تا آنجا به تکنولوژی بها می‌دهد که آن را مبنای توسعه‌ی فرهنگی جوامع می‌داند: «میزان توسعه فرهنگی بر اساس میزان نیازهای انسانی، تأمین کالاها و خدمات ارائه شده در مقیاس سرانه بر مبنای میزان انرژی جذب شده سرانه و

کارآیی ابزارهای تکنولوژی تعیین می‌شود که به واسطه‌ی آنها این انرژی به کار گرفته می‌شود» (مور، ۲۰۰۹: ۱۸۶).

چنان‌که گفتیم هدف اصلی این مقاله بررسی پیامدهای ورود تکنولوژی و صنعت به مناطق کردنشین ایران می‌باشد و بر همین اساس فرض اولیه ما این است که ورود تکنولوژی به جامعه‌ی سنتی دارای پیامدهای متناقضی می‌باشد. با توجه به کاربرد نظریه‌ی زمینه‌ای به عنوان یکی از روش‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات در بخش کیفی داده‌ها، می‌بایست یک مفهوم جدید پیشنهاد گردد؛ ما این مفهوم جدید را «توسعه‌ی سقط»^۱ نام نهاده‌ایم. در نظریه‌ی زمینه‌ای مقوله مرکزی از درون پژوهش بیرون می‌آید و یک مفهوم انتزاعی است (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰: ۱۶۷). از آنجا که مهم‌ترین روش گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات کیفی در این مقاله، روش نظریه‌ی زمینه‌ای بوده است، به لحاظ محتوایی، این مفهوم به ما کمک می‌کند که جای یافته‌های خود را در پیکره‌ی بزرگ‌تر دانش رشته بیابیم و به پرورش و پالایش مفاهیم موجود در رشته‌ی جامعه‌شناسی توسعه کمک کنیم (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰: ۱۷۷). «سقط» به لحاظ مفهومی بیانگر فرایند و امری است که به صورت کامل به انجام نرسیده است. بدین معنی که با ورود صنعت به مناطق سنتی کردستان، پیشرفت حاصل گردیده است ولی به دلیل فقدان شکل‌گیری فرهنگ حراست از محیط و برجسته شدن آثار منفی آن، این پروسه معیوب بوده، تولد ناقصی داشته و سرانجام، مسأله‌ساز گردیده است.

منظور ما در این مطالعه از نظام کارخانه‌ای و صنعتی از یک‌سو به عنوان محلی که پذیرای تغییرات ارزشی بوده و تکنولوژی و صنعت پیام‌آور آن تغییرات بوده، می‌باشد. از سوی دیگر در این نظام وقت‌شناسی، نظم، سرعت، سلسله‌مراتب و الزامات صنعتی مراعات می‌گردد.

بالاخره اینکه، همه نظریه‌پردازان حوزه نوسازی، فرهنگ جوامع در حال توسعه را مانعی در رسیدن به پیشرفت، ترقی و توسعه قلمداد کرده‌اند. بر اساس همین پیش‌فرض، استدلال آنها این است که جهت رسیدن به وضعیت مطلوب، کنار گذاشتن سنت‌ها امری لازم می‌باشد. از منظر آنها ورود تکنولوژی و صنعت باعث سنت‌زدایی می‌شود. این مطالعه ضمن نقد و به چالش کشیدن این رویکرد و همگام با رهیافت یونسکو بر این باور است که فرهنگ

و سنت در جوامع در حال توسعه، مبنا و الگویی برای توسعه‌ی آن جوامع است (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۱). رویکرد و الگوی جهان‌شمول نه تنها در این جوامع موفقیتی کسب نمی‌کند، که در برابر رویکردهای بومی تاب تحمل ندارد. جامعه‌ی مورد مطالعه شامل مناطق کردنشین جنوب استان آذربایجان غربی در شمال غرب ایران است. این منطقه در مراحل اولیه صنعتی شدن قرار دارد و فرهنگ سنتی قوی بر آنجا حاکم است. در عین حال یک فرهنگ سنتی صنعتگری در این مناطق شکل گرفته است (نیکیتین، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

رویکردهای عمده در جامعه‌شناسی تکنولوژی

رویکردهای عمده در جامعه‌شناسی تکنولوژی به سه دسته قابل تقسیم‌اند؛ یک دسته نظریاتی هستند که به طریقی آنها را می‌توان ذیل رویکرد «جبر تکنولوژیک»^۱ قرار داد. دسته‌ی دیگر نظریاتی هستند که تحت رویکرد «شکل‌گیری اجتماعی تکنولوژی»^۲ جمع می‌شوند و دسته‌ی سوم نظریاتی هستند که جنبه سنتزی دارند و بر تعامل یا رابطه متقابل تکنولوژی و جامعه تأکید دارند.

در دسته‌ی اول، یعنی جبرگرایی تکنولوژیک، یا بحث تکوین و وجودشناسی^۳ تکنولوژی مطرح نمی‌شود یا به طور ضمنی یا صریح تکنولوژی حوزه‌ای مستقل^۴ یا دارای منطق و مکانیسم حرکت و دینامیسم درونی تلقی می‌شود و در نتیجه، تحت تأثیر پارامترهای بیرونی و از جمله اجتماعی، تکوین و توسعه نمی‌یابد. در عوض، در نظریات این دسته تأکید بر تأثیرات اجتماعی تکنولوژی است. به بیان دیگر تغییرات اجتماعی (از جمله اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) به تبع و به دنبال تغییرات تکنولوژیک رخ می‌دهند (توکل، ۱۳۹۰: ۲۵).

دسته‌ی دوم نظریات جامعه‌شناسی تکنولوژی متمرکزند بر حضور پارامترهای اجتماعی در شکل‌گیری تکنولوژی‌ها، توسعه‌ی آنها و همین طور در به‌کارگیری آنها. دو رویکرد عمده در این دسته عبارتند از: الف) آنان که پارامترهای مختلف اجتماعی در پیدایش، شکل‌گیری و توسعه‌ی تکنولوژی را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند و ب) آنان که بر تأثیرات، نتایج، و تبعات تکنولوژی بر جامعه و بخش‌های آن نیز بر روابط و نهادها و ساختارهای آن تمرکز دارند (توکل، ۱۳۹۰: ۲۸).

1. Technological Determinism
2. Social Shaping of Technology
3. Ontology
4. Autonomus

دسته‌ی سوم نظریات در جامعه‌شناسی تکنولوژی دربرگیرنده‌ی نظریاتی است که تلاش می‌کند دوگانگی/تضاد/تنش بین تکنولوژی و جامعه را تخفیف دهد یا آنها را آشتی دهد و با هم ببیند. دو تلاش عمده در این مجموعه یکی نظریه‌ی کنشگر- شبکه^۱ (در حقیقت شبکه کنشگران) است و دیگری هم نظریات ترکیبی کسانی چون دونا هاراوی^۲ (توکل، ۱۳۹۰: ۳۳؛ توکل و مهدی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷).

چهارچوب نظری و مفهومی مطالعه

همان‌طور که اشاره شد از سه رویکرد عمده در جامعه‌شناسی تکنولوژی، رویکرد جبر تکنولوژیک، تغییرات اجتماعی را به تبع و به دنبال تغییرات تکنولوژیک فرض می‌گیرد. وایت یکی از این نظریه‌پردازان است. وی چهار مقوله برای فرهنگ پیشنهاد می‌کند: تکنولوژیک، جامعه‌شناختی، ایدئولوژیک و احساسی^۳ یا نگرشی^۴ (مور، ۲۰۰۹: ۱۸۳-۱۸۴). از نظر وایت نظام تکنولوژیک جنبه‌ی بنیادین و اصلی دارد. نظام‌های اجتماعی تابع تکنولوژی‌ها هستند و نظام‌های فلسفی نیز بازتاب نیروهای تکنولوژیک و نظام‌های اجتماعی هستند. بنابراین، تکنولوژی عامل تعیین‌کننده در یک نظام فرهنگی به عنوان یک کل واحد به شمار می‌رود. در رویکرد دیگر بر تعامل یا رابطه‌ی متقابل تکنولوژی و جامعه تأکید می‌شود. فاستر نیز در این قلمرو جای می‌گیرد. فاستر «به ویژه به مطالعه‌ی نقش عوامل انسانی در تغییرات فنی و یا جنبه‌های اجتماعی توسعه‌ی فنی که در جریان تغییر جوامع سنتی مؤثرند، علاقه‌مند است» (فاستر، ۱۳۷۸: ۹-۱۰).

در رویکردی دیگر که بر نظریات جامعه‌شناسی تکنولوژی متمرکزند بر حضور پارامترهای اجتماعی در شکل‌گیری تکنولوژی تأکید می‌شود. این رویکرد به دو دسته تقسیم می‌شود که در یکی از این رویکردها بر تأثیرات، نتایج و تبعات تکنولوژی بر جامعه و پیامدهای آن تمرکز می‌شود. این مطالعه در این رویکرد قابل ارزیابی است. نظریه‌پردازانی از قبیل اینگلهارت و ولزل، اینکلس، هرسی و بلانچارد، هابسبام و دانمید در این رویکرد جای می‌گیرند. اینگلهارت به تغییرات ارزشی در جوامع صنعتی و فراصنعتی اشاره می‌نماید (اینگلهارت،

1 . Actor Network Theory

2 . Donna Haraway

3. Sentimental

4. Attitudinal

ولزل، ۱۳۸۹: ۵۶؛ اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۷۵). اینکلس و اسمیت نیز همانند اینگلهارت و ولزل به نقش صنعت در تغییرات و طرز تلقی‌ها اشاره کرده‌اند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۸۵؛ اینکلس، ۱۹۶۰: ۲-۸). هرسی و بلانچارد نیز به سطوح تغییر اشاره نموده‌اند. آسان‌ترین نوع تغییر، ایجاد تغییر در دانش و معرفت است. تغییر در نگرش، بعد از آن قرار می‌گیرد (هرسی و بلانچارد، ۱۳۸۶: ۱۲). هابسبام یکی دیگر از نظریه‌پردازانی است که به بررسی نقش صنعت علاقه‌مند است و انقلاب صنعتی را یک دگرگونی بنیادین اجتماعی می‌داند.

بر اساس آنچه گفته شد کار ما به مطالعه‌ی دانمید (۲۰۰۲: ۴۶۱-۴۷۱) و هابسبام (۱۳۸۷: ۲۰۷-۲۰۹ و ۳۵۵) نزدیک‌تر است. همانند دانمید و هابسبام، در زمینه‌ی پیامدهای ورود تکنولوژی و صنعت به یک منطقه به مسأله‌ی پایداری آن توجه نموده‌ایم. هابسبام در بحث افول نظام صنعتی عدم سازگاری با شرایط جدید و فقدان انطباق را عامل اصلی قلمداد کرده است. بر این اساس، برای ارزیابی ورود یک تکنولوژی به یک اقتصاد در حال توسعه می‌بایست به مسأله‌ی سازگاری توجه نمود و مسأله‌ی سازگاری نیز بر اساس پایداری در ۴ سطح فنی، زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی-سیاسی قابل ارزیابی است. در مطالعه‌ی ما نیز ورود تکنولوژی و میزان سازگاری آن در منطقه کردستان و پیامدهای آن دارای اهمیت اساسی است. با این تفاوت که در این مقاله بر روی بعد اجتماعی و زیست‌محیطی تمرکز نموده و در عین حال، نمونه‌ی مورد مطالعه‌ی دانمید و هابسبام کلیت یک جامعه بوده و ما بخش مرزی و اقلیت قومی و مذهبی را در یک اقتصاد در حال توسعه بررسی نموده‌ایم.

روش‌شناسی مطالعه

روش‌های گردآوری داده‌ها شامل روش ترکیبی درون-روشی و روش ترکیبی میان-روشی می‌باشد. ترکیب میان-روشی به کاربرد همزمان یا متوالی چند روش متفاوت کمی یا کیفی اطلاق می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹: ۱۴۷). جامعه‌ی آماری این مطالعه کلیه‌ی افراد مشغول به کار در کارخانه‌های پیرانشهر و مهاباد و سایر افرادی می‌باشد که در این دو شهر سکونت دارند. علت انتخاب این دو شهر در این است که برخی از کارخانه‌های آنجا سابقه بیش از ۴۰ ساله (مجتمع کشت و صنعت مهاباد، کارخانه قند پیرانشهر) دارند که برای بررسی تغییرات و یا تداوم فرهنگی مناسب به نظر می‌رسیدند.

جهت جمع‌آوری اطلاعات از روش کیفی و تکنیک‌های تاریخ شفاهی (جهت پاسخگویی به سؤال‌ها بستر ورود تکنولوژی و شرایط تعاملی) و مصاحبه‌ی عمیق (ابعاد پیامدی و سؤالات

نگرشی از قبیل نگرش به محیط زیست و حقوق زنان) استفاده شده است. و در بخش کمی، ۴۰۱ پرسشنامه‌ی محقق‌ساخته در دو مکان نظام کارخانه‌ای و غیرکارخانه‌ای در شهرهای پیرانشهر و مهاباد پر شده است. از این تعداد ۱۱۶ پرسشنامه در نظام کارخانه‌ای و نمونه‌هایی که لیست آنها در ادامه می‌آید، تکمیل گردید. در مهاباد ۱۳۲ نمونه و در پیرانشهر ۱۵۳ نمونه انتخاب گردید. از آنجا که تعداد نمونه بیشتری کارخانه در مهاباد انتخاب شده بود، لذا در بخش کمی حجم نمونه پیرانشهر افزایش یافته است. در بخش کیفی ۷ مورد گروه‌محوری در نظام کارخانه‌ای صورت گرفت. نمونه‌های نظام کارخانه‌ای شامل صنایع ممتاز الکتریک - کلید و پریز مهاباد، صنایع ممتاز الکتریک - قطعات الکتروموتورهای خانگی و صنعتی مهاباد، کارخانه‌ی خوراک دام و طیور میلاد مهاباد، کارخانه‌ی قند پیرانشهر، الکل پیرانشهر، مجتمع کشت و صنعت مهاباد، شرکت کیوان مرغ پرطیای مهاباد و صنایع غذایی شلر مهاباد می‌باشد. و ۴۴ مصاحبه عمیق در نظام کارخانه‌ای از مشارکت‌کنندگان در تحقیق صورت گرفته است. همچنین، تاریخ شفاهی (ریچی، ۲۰۰۳: ۱۹؛ کوکروف: ۲۰۰۵) این امکان را برای ما میسر ساخت که از کارگران ساده و حاشیه نیز اطلاعات به دست آید.

راهبرد نمونه‌گیری در روش ترکیبی این مطالعه، نمونه‌گیری روش‌های ترکیبی موازی^۱ (نمونه‌گیری احتمالی کمی و نمونه‌گیری هدفمند کیفی) می‌باشد. نمونه‌گیری ترکیبی موازی، راهبردی است که در آن فنون نمونه‌گیری احتمالی برای تولید داده‌ها در گام یا رشته‌ی کمی به کار می‌روند و فنون نمونه‌گیری هدفمند برای تولید داده‌های لازم در رشته یا گام کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرند. (محمدپور، ۱۳۸۹: ۱۲۹). «نمونه‌گیری نظری» بدین معنی است که فرایند جمع‌آوری داده برای تئوری که به استناد آن، تحلیل‌گر مشترکاً جمع‌آوری می‌کند، کدگذاری کرده و این داده‌ها را تحلیل کرده و سپس تصمیم می‌گیرد که چگونه داده را بعداً جمع‌آوری کند و کجا آنها را بیابد (گلاسر و استراوس، ۱۹۶۷: ۴۵ به نقل از دی، ۲۰۰۵). مثل تمام تحقیقات دیگر که در تحقیقات کیفی نیز محقق داده‌های خام را مقوله‌بندی کرده تا از آن الگوها را استخراج کند (نیومان، ۱۹۹۷: ۴۲۲) ما نیز در نهایت بعد از کدگذار باز، محوری و انتخابی مفهوم اساسی توسعه‌ی سقط را استخراج نمودیم.

همانطور که روش‌های گردآوری اطلاعات ترکیبی است روش تجزیه و تحلیل آن هم ترکیبی است. در این مطالعه از نظریه‌ی زمینه‌ای^۱ برای تحلیل داده‌های بخش کیفی و از بسته‌ی نرم‌افزاری علوم اجتماعی^۲ ورژن ۱۸ برای تحلیل داده‌های بخش کمی استفاده شده است. در بخش کیفی برای تفسیر اطلاعات گردآوری شده، از روش نظریه‌ی زمینه‌ای برای استخراج مفاهیم، خرده مقولات، مقولات عمده و اساسی استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای رویکرد نسبتاً جدیدی است برای تحقیق مبتکرانه که به عنوان «کشف تئوری از داده‌ها» تعریف می‌شود (گلاسر و استراوس، XX به نقل از ایگان، ۲۰۰۲: ۲۷۷). تحقیق نظریه‌ی زمینه‌ای با تمرکز بر یک حیطه‌ی مطالعه آغاز شده و داده‌هایش را از منابع متعددی مانند مصاحبه‌ها و مشاهده‌های میدانی جمع‌آوری می‌کند. داده‌ها پس از جمع‌آوری، با استفاده از روش‌های کدگذاری و نمونه‌گیری نظری مورد تحلیل قرار می‌گیرند (هایگ، ۱۹۹۵: ۱).

پایایی و اعتبار

جدول ۱: میزان آلفای کرونباخ گویه‌های تغییرات ارزشی - هنجاری

N. of items	Cronbachs alpha based on standardized items	Cronbachs alpha	شاخص
۵۰	.۹۱۷	.۹۰۹	تغییرات ارزشی هنجاری

برای اعتبارسنجی داده‌های بخش کیفی از روش زاویه‌بندی و در بخش کمی از اعتبار سازه‌ای و روش آلفای کرونباخ استفاده شده است که مهم‌ترین و پرکاربردترین روش محاسبه میزان پایایی ابزار اندازه‌گیری در بسته نرم‌افزاری علوم اجتماعی است. میزان آلفای بیش از ۰/۹۰ عالی است و بیانگر قابلیت اعتماد بالا به نتایج است (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۸۸: ۳۵۹-۳۶۶) در این مطالعه میزان آلفای کرونباخ بیش از ۰/۹۰ بوده و نشان می‌دهد گویه‌ها سازگاری درونی بالایی داشته و می‌توان به نتایج در حد بالایی اعتماد نمود. در این مطالعه نیز برای اعتبار و پایایی روش‌های کیفی از روش زاویه‌بندی استفاده شده که از سه زاویه یا منبع ارزیابی و صحت آن مورد توجه قرار می‌گیرد. به تعبیری دیگر، زاویه‌بندی یکی از محبوب‌ترین راهبردهای اعتبارسنجی در تحقیق کیفی نیز به حساب می‌آید.

1. Grounded Theory
2. Statistical package for the social science (SPSS)

این راهبرد عبارت است از هم‌گرایی مبتنی بر یک یافته‌ی خاص با استفاده از انواع متفاوت روش‌ها، نظریه‌ها-رویکردها، پژوهش‌گران و منابع اطلاعاتی (محمدپور، ۱۳۸۹: ۶۹).

یافته‌های مطالعه

تحلیل دو متغیره داده‌ها حاکی از وجود تفاوت‌های معنادار در میزان بروز تغییرات ارزشی-هنجاری بر حسب مکان بود. این موارد شامل نگرش نسبت به زمان، کار، تحصیلات، عقلانیت، دین، حقوق زنان، شایسته‌سالاری و مواردی از این قبیل می‌باشد. این موضوع که تفاوت‌های مشاهده شده بازتاب اختلافات اجتماعی-جمعیتی موجود در افراد مورد مطالعه است یا ناشی از عوامل دیگر، بر اساس تحلیل رگرسیون لجستیک مورد بررسی قرار گرفت. به عبارت دیگر، به منظور بررسی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (میزان تغییرات ارزشی-هنجاری)، از تحلیل چندمتغیره رگرسیون لجستیک^۱ استفاده شده است؛ زیرا متغیر وابسته از نوع اسمی دوجبهی می‌باشد. در واقع هدف از این تحلیل، پی بردن به چگونگی تغییر ابعاد ارزشی-هنجاری بر اساس طبقات گوناگون هر یک از متغیرهای مستقل است.

در مدل اول متغیر مکان وارد تحلیل شده است و همان‌گونه که مشاهده می‌شود، سطوح مربوط به متغیر یاد شده در ارتباط با متغیر وابسته از نظر آماری معنادارند و قرار گرفتن در دو نظام مکانی متفاوت احتمال پذیرش تغییرات ارزشی-هنجاری را تغییر داده است. به عبارت دیگر، اگر افراد واقع در نظام غیرکارخانه‌ای کسر برتری‌شان یک است، کسر برتری افراد واقع در نظام کارخانه‌ای حدود $2/5$ برابر، یعنی $2/482$ می‌باشد. این بدان معناست که احتمال پذیرش تغییرات ارزشی-هنجاری در نظام کارخانه‌ای بیشتر است. درصد درستی این مدل به میزان $71/3$ درصد بوده و آزمون χ^2 دو آن نیز با اطمینان 99 درصد معنادار و واقعی می‌باشد.

در مدل دوم علاوه بر متغیر مکان، متغیرهای جمعیتی شامل جنسیت و سن پاسخگویان نیز وارد تحلیل شده است. نتایج مدل دوم نشان می‌دهد که کنترل ویژگی‌های جمعیتی می‌تواند احتمال پذیرش تغییرات هنجاری در نظام کارخانه‌ای و غیرکارخانه‌ای را تعدیل

کند. درصد درستی این مدل به میزان ۷۱/۳ درصد بوده و آزمون خی دو آن نیز با اطمینان ۹۵ درصد معنادار و واقعی می باشد.

جدول ۲: پیش بینی احتمال تغییرات ارزشی - هنجاری با استفاده از مدل رگرسیون لجستیک

مدل سه		مدل دو		مدل یک		مقوله‌ها	متغیر مستقل
Ex(B)	Sig.	Ex(B)	Sig.	Ex(B)	Sig.		
۰/۹۹۷	ns	۱/۹۲۰	**	۲/۴۸۲	**	نظام غیر کارخانه‌ای (مرجع) نظام کارخانه ای	مکان
۰/۳۶۸	**	۰/۳۷۵	**			مرد (مرجع) زن	جنسیت
۰/۶۷۳	ns	۰/۸۸۵	ns			کمتر از ۲۵ سال (مرجع)	سن
۰/۴۱۰	*	۰/۵۳۲	*			۲۶ - ۳۳ سال	
۰/۲۱۴	*	۰/۳۱۳	**			۳۴ - ۴۲ سال	
۰/۱۷۸	*	۰/۳۱۱	**			۴۳ - ۵۰ سال ۵۱ سال و بیشتر	
۱/۰۴۰	ns					بی سواد (مرجع) ابتدایی	تحصیلات
۱/۲۳۴	*					راهنمایی	
۱/۵۴۶	**					دیپلم	
۱/۷۸۹	**					فوق دیپلم لیسانس و بالاتر	
۱/۰۰۴	ns					بیکار (مرجع) کارگر ساده	شغل
۱/۳۷۵	*					مسئول و خدمات فروش	
۱/۶۷۲	*					سرپرست	
۱/۸۶۵	*					مدیر	
۰/۹۹۵	ns					فاقد درآمد (مرجع) زیر ۲۵۰ هزار تومان	درآمد
۱/۱۲۱	ns					۲۵۱ - ۳۵۰ هزار تومان	
۱/۴۵۲	ns					۳۵۱ - ۴۵۰ هزار تومان	
۱/۵۴۷	*					۴۵۱ - ۵۵۰ هزار تومان	
۱/۷۶۳	*					۵۵۱ هزار تومان و بیشتر	
۲/۹۲۳	**	۲/۴۷۹	**	۰/۹۰۹	**	مقدار ثابت	
۷۲/۰		۷۱/۳		۷۱/۳		درصد درستی	
۱۲/۷۲۸	*	۱۳/۱۴۳	*	۷/۴۶۹	**	chi-square	
۴۴۳/۱۲۹		۴۵۵/۴۵۷		۴۷۶/۰۶۹		-2log likelihood	
۰/۱۱۴		۰/۰۷۲		۰/۰۰۰		Nagelkerk R Square	

= معنی داری در سطح ۰/۰۵ *= معنی داری در سطح ۰/۰۱ ns= غیر معنی دار

در مدل سوم علاوه بر متغیرهای مکان و دموگرافیک، دیگر متغیرهای اجتماعی-اقتصادی مانند تحصیلات، شغل و درآمد نیز به منظور ارزیابی تأثیرات همزمان سایر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته وارد مدل شده‌اند. نتایج این مدل قابل توجه است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، درصد درستی این مدل ۷۲ درصد بوده و آزمون خی‌دو آن نیز در سطح ۵ درصد معنادار است. نتایج این مدل، نتایج مرتبط با جنسیت و گروه‌های پایانی سنی در مدل دوم را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر با توجه به کسر برتری‌های موجود، احتمال پذیرش تغییرات ارزشی در زنان و در سنین ۴۰ سال به بعد کمتر است. در این مدل، متغیر تحصیلات متغیر مهمی به شمار رفته و غیر از دو مقطع ابتدایی و راهنمایی، سایر مقاطع تحصیلی قادر به پیش‌بینی احتمال پذیرش تغییرات هنجاری در جامعه مورد مطالعه بوده‌اند. به بیان دیگر، تغییر از مقطع راهنمایی به دیپلم، فوق دیپلم و لیسانس و بالاتر با احتمال بیشتر پذیرش تغییرات ارزشی-هنجاری همراه است. در میان افراد دارای مشاغل مختلف نیز سرپرستان و مدیران رده بالا، احتمالاً بیشتر از سایر مراتب شغلی پذیرای تغییرات هستند. اگرچه متغیر درآمد پیش‌بینی‌کننده‌ی مهمی برای متغیر وابسته نیست، اما کسانی که دارای درآمدی بیشتر از ۵۵۰ هزار تومان داشته‌اند نیز احتمالاً بیش از سایر مقوله‌های درآمدی پذیرای تغییرات ارزشی-هنجاری می‌باشند. نکته قابل توجه در این مدل آن است که خواستگاه مکانی یا تعلق به نظام کارخانه‌ای و غیرکارخانه‌ای، نمی‌تواند به تنهایی عاملی تأثیرگذار بر ایجاد تغییرات ارزشی-هنجاری به شمار رود؛ زیرا همان‌گونه که مشاهده می‌شود در مدل سوم با کنترل سایر ویژگی‌های جمعیتی-اجتماعی و یا به عبارت دیگر، با همسان‌سازی ویژگی‌هایی از قبیل جنسیت، سن، شغل و به ویژه تحصیلات، تفاوت نظام کارخانه‌ای و غیرکارخانه‌ای از نظر احتمال پذیرش تغییرات ارزشی از بین رفته و از نظر آماری معنادار نبوده است. بر این اساس، عوامل اجتماعی از قبیل تحصیلات، سنت‌ها و هنجارها نیز بر روی انتقال تکنولوژی تأثیرگذار می‌باشد. و این امر ادعای اصلی این مطالعه را نیز تأیید می‌کند که عوامل اجتماعی تأثیر اساسی بر اکتساب و پذیرش و موفقیت تکنولوژی می‌گذارند. تأکید بر سنت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها در اخذ تکنولوژی و به تعبیری دیگر بخش ثابت فرهنگ، در بخش یافته‌های کیفی، بهتر نمایان می‌شود. در ادامه به این یافته‌ها اشاره می‌شود.

استخراج مفاهیم، خرده مقولات، مقولات عمده و اساسی بر اساس روش نظریه‌ی زمینه‌ای

جدول ۳: تعداد مفاهیم، خرده مقولات و مقولات عمده استخراج شده از تحقیق

ردیف	تعداد مفاهیم	خرده مقولات	مقولات عمده
۱	۵۲	۸	ارزش‌های مدرن
۲	۴۷	۴	ارزش‌های توسعه‌گرایانه
۳	۵۲	۴	ارزش‌های اخلاقی
۴	۴۵	۵	ارزش‌های عقلانی
۵	۱۰	۱	ارزش‌های برابری‌طلبانه
۶	۴۲	۶	ارزش‌های سنتی
جمع	۲۴۸	۲۸	۶

مقوله‌ی عمده‌ی «ارزش‌های مدرن» از ۵۲ مفهوم و خرده‌مقولات تلاشگری، آینده‌نگری، فرهنگ کار، خودباوری، امید به زندگی، نگرش مثبت به زندگی، قدرت هدف‌گذاری و تفکر نو ساخته شده است. مقوله‌ی عمده‌ی «ارزش‌های توسعه‌گرایانه» از خرده‌مقولات فرهنگ توسعه، مشارکت‌گرایی، تعامل‌گرایی و پرسنل‌مداری ساخته شده است. مقوله‌ی عمده‌ی «ارزش‌های اخلاقی» شامل خرده‌مقولات اخلاق‌مداری، وجدان کاری، رقابت سالم و شایسته-سالاری می‌باشد. مقوله‌ی عمده‌ی «ارزش‌های عقلانی» نیز از ۴۵ مفهوم و خرده‌مقولات عقل‌محوری، باور به سواد و تخصص، روشن‌اندیشی و تجربه‌باوری ساخته شده است. مقوله‌ی عمده‌ی «ارزش‌های برابری‌طلبانه» از ۱۰ مفهوم و یک خرده‌مقوله نگرش مثبت به حقوق زنان ساخته شده است و مقوله‌ی عمده‌ی «ارزش‌های سنتی» از ۴۲ مفهوم و خرده‌مقولات خدامحوری، قانون‌گرایی شرعی، پرهیزگرایی، باورمندی به وحی و سنت محوری ساخته شده است. بر اساس همین ابعاد پیامدی، مفاهیم و خرده‌مقولات ذکر شده، مقوله‌ی اساسی «توسعه‌ی سقط» استخراج و پیشنهاد گردیده است.

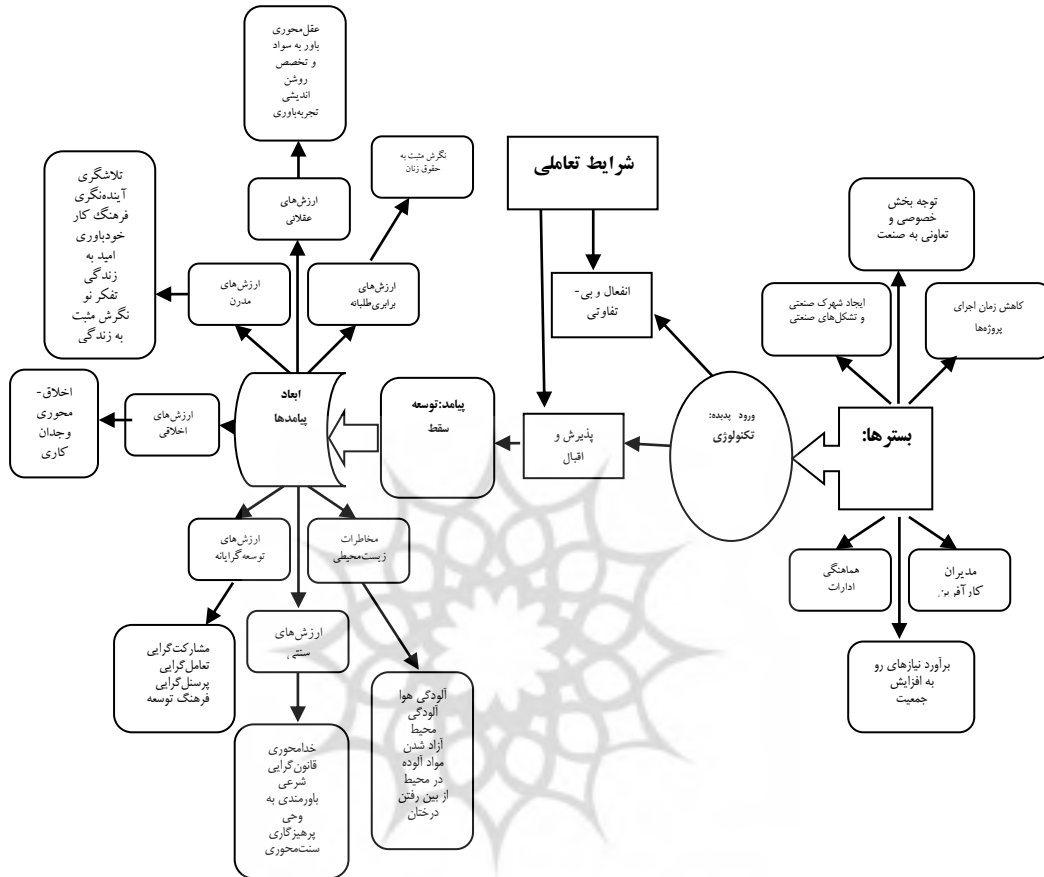
بحث و نتیجه‌گیری

پیامدهای ورود تکنولوژی به جامعه‌ی سنتی به مثابه‌ی «توسعه‌ی سقط»

با توجه به مفاهیم، خرده مقولات و مقولات عمده‌ی ارائه شده می‌توان گفت که «مقوله‌ی اساسی»^۱ در این مطالعه «توسعه‌ی سقط» می‌باشد که این مفهوم کلیه‌ی مفاهیم، خرده مقولات و مقولات عمده‌ی تحقیق را در بر می‌گیرد. این مسأله در قالب یک مدل شامل بستر، ورود پدیده، پیامد و ابعاد پیامدی نمایش داده شده است. این مفهوم متفاوت از توسعه‌ی نامتوازن منطقه‌ای است که در مطالعات اقتصادی مطرح می‌شود و بیانگر توسعه بخشی یا نامتوازن یک منطقه نسبت به منطقه دیگر یا یک بخش نسبت به بخش دیگر است. منظور ما از ساخت این مفهوم تداعی این امر است که عدم توجه به مسائل زیست‌محیطی منجر به توسعه سقط یا فرایند و امری می‌گردد که به صورت کامل به انجام نرسیده است. بدین معنی که با وجود صنعت در کردستان، پیشرفت حاصل گردیده است ولی به دلیل فقدان شکل‌گیری فرهنگ حراست از طبیعت و آثار منفی صنعت، این توسعه در حاله‌ای از ابهام فرو رفته و آن را سقط ساخته است. توسعه و پیشرفت امری پیچیده، همه‌جانبه و چندبعدی است. در روند اجرای آن برخی از عناصر سنتی پایداری داشته و برخی دیگر تغییر می‌کنند. سؤال این است که چه عناصری از فرهنگ بومی در جریان ورود عناصر جدید پذیرای تغییر بوده و کدام عناصر تغییر نمی‌کنند. در این مطالعه و بر اساس روش نظریه‌ی زمینه‌ای مدلی ارائه شده است که حضور عناصر فرهنگ بومی و جدید را در کنار همدیگر بیان می‌کند. با این وجود، ورود تکنولوژی و صنعت بدون ارتباط با بخش‌های دیگر جامعه بوده و پیامدهای مخاطره‌آمیزی برای طبیعت داشته است. از این لحاظ بر اساس سایر مفاهیم و نظریه‌های بکار رفته مفهوم اساسی «توسعه‌ی سقط» را پیشنهاد نموده‌ایم؛ یعنی توسعه‌ای که اتفاق افتاده معیوب (شرفکندی، ۱۳۸۴: ۴۴۷) بوده و با تولد ناقصی همراه بوده است. لذا برایمان مهم بود که ورود تکنولوژی به جامعه‌ی سنتی تحت چه شرایطی اتفاق افتاده است، شرایط تعاملی، پیامد و ابعاد آن پیامد به چه شیوه‌ای است؟ این مدل از مصاحبه‌های انجام شده با مشارکت‌کنندگان در تحقیق و گروه‌محوری‌ها استخراج گردیده است.

1. Core Category

مدل ۱: پیامدهای ورود تکنولوژی به جامعه سنتی به مثابه «توسعه‌ی سقط»



بستر ورود تکنولوژی به جامعه‌ی سنتی کردستان به چندین عامل بر می‌گردد که در این زمینه به ۷ مورد از آنها توجه شده است. آنچه مسلم است این است که عناصر دیگری را نیز می‌توان در دلائل ورود پدیده‌ی مورد نظر ذکر نمود که شاید یکی از مهم‌ترین آنها بحث امنیت باشد. این مطالعه به این موضوع نپرداخته است و همان‌طور که پیامد ورود تکنولوژی می‌تواند با بسیاری از عوامل در ارتباط باشد آن‌را می‌توان در مطالعه‌ای مستقل مورد بررسی قرار داد.

در مرحله‌ی اول صنعتی شدن در کردستان، بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، صنعت رشد آنچنانی نداشته است. بعد از آن با توجه به نیاز جامعه و تمایل بخش خصوصی و تعاونی

به صنعت و ورود تکنولوژی جدید به جامعه‌ی سنتی، زمینه‌ای فراهم شد تا در مراحل مختلف به بازسازی تکنولوژی سنتی اقدام نموده و تکنولوژی جدید را وارد نموده و به ایجاد شهرک‌های صنعتی و تشکل‌های مختلف صنعتی توجه شده و از سوی دیگر به دلیل هماهنگی بیشتر ادارات، مدت زمان اجرای پروژه‌ها کاهش یابد. وجود مدیران برتر و کارآفرین به این بخش نیز مزید بر علت شد تا نه تنها تکنولوژی به کردستان وارد شود، بلکه در این زمینه موفقیت‌هایی نیز به دست آوردند که می‌توان به شرکت‌های صنایع ممتاز الکتریک مهاباد، کیوان مرغ پر طلای مهاباد، کشت و صنعت پیرانشهر و صنایع غذایی شلر مهاباد اشاره نمود. لذا، بر اساس این موارد و در عین حال نیازی که جامعه رو به رشد به برآورده کردن نیازهای جمعیتی داشت و جایگاه استعلایی کارخانه و صنعت در بین سرمایه‌داران، ورود تکنولوژی به جامعه‌ی کردستان با اقبال روبرو شد. به بیانی دیگر نیاز جامعه‌ی سنتی به ورود پدیده‌ی جدید باعث اقتباس تکنولوژی جدید گردیده است. با این وجود، ورود پدیده در دوره‌های مختلف متفاوت بوده و بیشترین رشد صنعت در جامعه مورد نظر طی ۵ سال اخیر بوده است (کیانی^۱، ۱۳۸۹؛ گرمیانی^۲، ۱۳۸۹) که از سوی دولت، اعتبارات زیادی تحت عنوان «بنگاه‌های زودبازده» به این بخش واگذار گردیده و از طرف دیگر بخش خصوصی و تعاونی نیز مشارکت جدی در بخش صنعت و معدن داشته به طوری که اکثر شرکت‌های مورد مطالعه، جزو صادرکنندگان محصولات صنعتی بوده و نه تنها نیاز بازار داخلی را تامین کرده‌اند بخشی از محصول خود را نیز صادر نموده‌اند.

یکی دیگر از جنبه‌های مورد توجه مدل، شرایط تعاملی است. بدین معنی که چه واکنشی نسبت به ورود تکنولوژی در جامعه‌ی کردستان صورت گرفته است. در شرایط تعاملی ورود تکنولوژی دو واکنش قابل ارزیابی است. از یک طرف با توجه به توسعه‌ی بخشی و بدون ارتباط با جامعه، ما شاهد بی‌اطلاعی بسیاری از مردم از صنایع منطقه هستیم؛ یعنی اولین واکنش مردم به این پدیده با توجه به کمی گسترش آن، بی‌اطلاعی، بی‌تفاوتی و انفعال بوده است. گلایه‌های مدیران عامل کارخانه‌ها هم تا حد زیادی به این امر برمی‌گردد؛ برای مثال اکثر مردم روستای گوگ‌تپه از کارخانه کلید و پریز مهاباد که در ۲ کیلومتری روستا واقع شده است و چندین سال است تعطیل شده و به جای آن صنایع ممتاز الکتریک ایجاد

۱. بخشدار مرکزی مهاباد

۲. مدیر عامل شرکت شلر مهاباد

شده، بی‌اطلاع هستند. در مواردی که صنایع کلید و پرریز نیز به کمک بخش‌های خصوصی نیازمند بود، کمکی را دریافت نکرد و بسیاری از ثروتمندان منطقه استقبالی از کارخانه کلید و پرریز نکردند. آنها بیشتر از راه دلالی، سودآوری می‌کردند. این امر بیانگر آن است که صنعت کارکردی که لازم بوده را در مقیاس کلی نتوانسته برآورد کند. به عبارتی، صنعت در سطح محدود و ناکارآمد باقی مانده است. چرا که در جنوب آذربایجان غربی که عمدتاً منطقه‌ای کردنشین است روندی منطقی در صنعتی شدن تجربه نشده است. یکی از دلایل آن این است که زمینه تولید در منطقه با استفاده از منابع موجود مهیا نشده و مواد خام هم در داخل تولید نشده و وابسته‌ی به واردات مواد خام هستند. از سوی دیگر بخش عمده‌ی تولیدات کشاورزی هم سنتی بوده و حمایت منطقی برای مکانیزه آن صورت نگرفته است. ضمن اینکه تمام آثار منفی صنعتی شدن را ایجاد کرده است.

واکنش دوم پذیرش می‌باشد که برای افرادی که با صنعت در ارتباط بوده و صنعت به بخشی از زندگی آنها تبدیل شده پیامدهایی متصور هستیم که شامل ابعادی است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود. استدلال ما این است که ورود پدیده‌ی مورد نظر، با توجه به بسترهای ذکر شده با واکنش‌هایی روبرو بوده است؛ بدین معنی که واکنش و شرایط تعاملی به دو صورت خود را نمایان کرده است. از یک طرف اکثریت مردم را در برنگرفته و در مقیاس محدودی وارد شده و به همان صورت باقی مانده است. و از طرف دیگر در مقیاس محدود پیامدهایی را برای پرسنل شاغل در کارخانه به ارمغان آورده است که در این مدل تحت عنوان ابعاد پیامدی نمایان شده است. بدین معنی که این ابعاد برای درک پیامد ورود تکنولوژی بر روی پرسنل داخل کارخانه طراحی شده است و قابلیت تعمیم به کل مردم منطقه را ندارد.

همان‌طور که اشاره شد ابعاد پیامدی ورود تکنولوژی به جامعه‌ی سنتی را به هفت مورد تقسیم کرده‌ایم که خود گویای این امر است که ارزش‌های مدرن و سنتی در کنار همدیگر قرار گرفته‌اند. یکی از این ابعاد، ارزش‌های مدرن است که از ۷ خرده‌مقوله ساخته شده است. بر این اساس، ورود تکنولوژی به جامعه‌ی کردستان باعث رواج «ارزش‌های مدرنی» چون تلاشگری، گرایش به فرهنگ کار، خودباوری، آینده‌نگری، امید به زندگی، نگرش مثبت به زندگی و قدرت هدف‌گذاری شده است. ورود یک پدیده‌ی مدرن به جامعه‌ی سنتی، باعث ورود ارزش‌های مدرنی می‌شود که بر اساس تعامل در کارخانه برای افرادی رخ می‌دهد که بطور روزمره با تکنولوژی و صنعت در ارتباط هستند. این مسأله در بخش کمی نیز گویا بود

که تفاوتی اساسی بین نگرش افرادی که به طور روزمره با صنعت در ارتباط هستند و افرادی که با صنعت و نظام صنعتی ارتباط کمتری دارند وجود دارد. قرار گرفتن در دو نظام مکانی متفاوت (کارخانه و غیرکارخانه) احتمال پذیرش تغییرات ارزشی - هنجاری را تغییر داده است. این بدان معناست که احتمال پذیرش تغییرات ارزشی - هنجاری در نظام کارخانه‌ای بیشتر است. برای نمونه هر چه افراد بیشتر با نظام صنعتی و کارخانه‌ای در ارتباط باشند اهمیت بیشتری به زمان می‌دهند. و برخلاف تصویری که فرهنگ جوامع سنتی را بی‌توجه به زمان حال و آینده نزدیک می‌دانستند و معتقد بودند که فرهنگ جوامع در حال توسعه اولویت بیشتری به زمان گذشته می‌دهد، در بین مشارکت‌کنندگان در این مطالعه توجه به حال و آینده نزدیک از اهمیت بالایی برخوردار بود. برای نمونه یکی از مشارکت‌کنندگان در نظام کارخانه‌ای می‌گوید: «آینده‌ی نزدیک برای من اهمیت بیشتری دارد. گذشته که تمام شده است چه خوب و چه بد. فایل آن را باید بست حال می‌تواند خود همان آینده نزدیک باشد که به نوعی قابل برنامه‌ریزی و پیش‌بینی است. حسرت خوردن در مورد گذشته هم چیزی را عوض نمی‌کند جز اینکه انرژی زندگی امروز را کاهش و تحت تأثیر قرار می‌دهد. از گذشته می‌توان به عنوان منبعی از تجربه‌ها برای زندگی امروز استفاده کرد (زن ۲۸ ساله).

یکی دیگر از ابعاد پیامدی پدیده‌ی مورد نظر «ارزش‌های توسعه‌گرایانه» می‌باشد. ورود تکنولوژی صنعتی به جامعه‌ی کردستان باعث رواج ارزش‌های توسعه‌گرایانه‌ای چون گرایش به فرهنگ توسعه (توسعه‌گرایی)، توسعه‌ی فرهنگ مشارکت (مشارکت‌گرایی)، گسترش تعاملات اجتماعی مناسب (تعامل‌گرایی)، و توجه به نیازهای روانی پرسنل (پرسنل‌گرایی یا پرسنل‌مداری) شده است. در این زمینه مشارکت همه‌ی پرسنل و تعاملات اجتماعی مناسب با پرسنل و مراجعه‌کنندگان از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. یک شرکت موفق در صورتی که نتواند روابط پرسنل و مصرف‌کنندگان و نیازهای آنها را به صورت مناسب تعریف کند امکان موفقیت کمی خواهد داشت. در صورتی که در همه‌ی شرکت‌های موفق، مدیران و سرپرستان با پرسنل و مشتریان روابط مناسبی داشته و نیازهای آنها را برآورد کرده‌اند. این امر باعث شده است کارها به نحو منطقی به پیش برود. برای نمونه به نظر یکی از مشارکت‌کنندگان در تحقیق اشاره می‌شود: «تجربه در موفقیت شرکت اهمیت دارد. از آن مهم‌تر روابط کاری است که باعث به درست انجام رسیدن کار می‌شود. در شرکت کیوان مرغ پرتلای مهاباد دوستی و روابط حسنه‌ای حاکم است. بر این اساس، پرسنل که تقریباً همه

در یک رده‌ی سنی هستند به همدیگر کمک می‌کنند و تبادل نظر زیادی وجود دارد.»
(یوسف سلیمانی، ۱۳۸۹)

یکی دیگر از ابعاد پدیده‌ی مورد نظر «ارزش‌های اخلاقی» است. ورود تکنولوژی‌های جدید صنعتی به مناطق کردنشین باعث رواج ارزش‌های اخلاقی نظیر اخلاق‌مداری، وجدان کاری، رقابت سالم، و شایسته‌سالاری شده است. برای نمونه، یکی از مشارکت‌کنندگان در تحقیق صرفاً ارزش‌های مادی را برای توسعه لازم نمی‌داند و بر این باور است که نباید تحت هر شرایطی به نیازهای خود اولویت بدهیم و خواست ما رسیدن به آنها باشد: «اگر رقابت انسان‌ها سالم باشد و آدم فکر نکند که به هر قیمتی باید همه‌ی چیزهایی را که دیگران دارند، با هم داشته باشیم، زندگی ما سالم و پربرار است. رقابت برای کسب علم، رضایت خدا، و تقوا باعث پیشرفت و ترقی می‌شود. خوب این مسأله برای بسیاری مهم نیست و فقط درصد موفقیت هستند. حال به هر قیمتی باشد برای آنها مهم نیست. ولی به‌دست آوردن مقام و جایگاه خوب در جامعه اگر با زحمت و تلاش توأم باشد بسیار لذت‌بخش‌تر می‌باشد و زندگی جالب‌تر است.» (۳۶ ساله)

«ارزش‌های عقلانی» مقوله عمده دیگر پیامدهای ورود تکنولوژی به جامعه‌ی سنتی مورد مطالعه را تشکیل می‌دهد. ورود تکنولوژی جدید صنعتی به مناطق کردنشین باعث رواج ارزش‌های عقلانی همچون عقل‌محوری، باور به سواد و تخصص، روشن‌اندیشی، تجربه‌باوری و تفکر نو شده است؛ برای نمونه بسیاری از پرسنل به داشتن تجربه اشاره نموده‌اند و در مواردی آن را برتر از علم و آگاهی دانسته‌اند؛ چرا که در مواردی خود تجربه باعث علم و آگاهی فراوانی شده است. نظر یکی از مشارکت‌کنندگان در تحقیق در این زمینه چنین است: «اگر تجربه گذشته را نداشتیم، موفق نمی‌شدیم. تجربه گذشته باعث شده با این وضعیت تا به امروز خود را نگه داریم (صنایع ممتاز الکتریک مهاباد). تجربه باعث موفقیت شده است. زمانی که از دانشگاه آمده بودم تجربه نداشتم و فقط به صورت نظری مطالب را یاد گرفته بودم. حالا عمل و تجربه من از شرکت بالاتر است. به همین دلیل باورم این است که تجربه در مواردی بالاتر از علم است.» (محمد ۴۳ ساله)

«ارزش‌های برابری‌طلبانه» نیز یکی از ابعاد پیامدی ورود تکنولوژی به جامعه‌ی مورد مطالعه است. ورود تکنولوژی جدید صنعتی به مناطق کردنشین باعث رواج ارزش‌های برابری‌طلبانه‌ای چون نگرش مثبت به حقوق زنان شده است. با این وجود در بخش کمی، مشخص شد که تفاوت معنی‌داری بین نگرش نسبت به حقوق زنان به تفکیک کار در

کارخانه و غیر از آن وجود ندارد. این امر بیانگر آن است که جامعه‌ی سنتی ارزش بالایی برای حقوق زنان قائل بوده و از این لحاظ عنصر تکنولوژیک نتوانسته است تغییر معنی‌داری در آن ایجاد کند. به عبارتی دیگر حقوق زنان در فرهنگ و ارزش‌های سنتی کردها رعایت شده است.

یکی دیگر از ابعاد پیامدی ورود تکنولوژی به جامعه‌ی سنتی «ارزش‌های سنتی» است. این بخش همان ارزش‌های سنتی است که بخش ثابت فرهنگ بومی را در بر می‌گیرد و مبنای تصمیم‌گیری آنهاست. ورود تکنولوژی جدید صنعتی به کردستان باعث تضعیف ارزش‌های سنتی همچون باور به وحی، پرهیزگاری، سنت‌محوری، قانون‌گرایی شرعی، و خدامحوری نشده است و این ارزش‌ها همچنان با ورود صنعت پایدار هستند. از خرده‌مقوله‌ی خدامحوری می‌توان به مفاهیم رضای خدا، برکت خدادادی، توکل بر خدا، خداوند صاحب اصلی ثروت و کائنات، خدا را ناظر بر اعمال خود دانستن و خداشناسی واقعی اشاره نمود. در خرده‌مقوله قانون‌گرایی شرعی نیز مفاهیم پیاده شدن قوانین الهی، آرزوها و اهداف مشروع در اسلام، قانون اسلام، تفکر دینی و فرمان شریعت اسلام استخراج گردیده است. خرده‌مقوله سنت‌محوری شامل مفاهیم پیروی از قرآن و سنت، تقید به آداب و رسوم، اعتقاد و باور به خدا، قرآن و پیامبر و لزوم یادگیری مطالب و آموزه‌های دینی می‌باشد.

ما این بعد سنتی فرهنگ را بخش پایدار فرهنگ نامیده‌ایم که مبنای پیشرفت جامعه بوده و مقاومت فرهنگی یک جامعه در برابر هجوم فرهنگ‌های دیگر بر اساس این بعد صورت می‌گیرد. این بخش پایدار فرهنگ در جامعه است که منجر به تغییرات بنیادی می‌گردد. این مقوله‌ی عمده شامل ۳۵ مفهوم است که در ۵ خرده‌مقوله جا داده شده‌اند. یکی دیگر از مواردی که در این زمینه می‌توان به آن اشاره نمود این است که سنت در جامعه کردستان مانع پیشرفت نیست. افراد زیادی در نظام کارخانه‌ای و خارج از نظام کارخانه‌ای وجود دارند که همزمان با ورود تکنولوژی و سایر عوامل نوسازی، به خدا، سنت، شرع و وحی باورمند هستند. برای نمونه نظر یکی از مشارکت‌کنندگان در تحقیق چنین است: «ما که در مکتب اسلام پرورش یافته‌ایم هیچ‌گاه تنبل نبوده و فقر و گوشه‌گیری و انزوا را ستایش نکرده‌ایم. در مقابل برده‌مادیات هم نشده‌ایم چرا که خداوند را صاحب همه چیز می‌دانیم. سلام و درود و رحمت خدا و رسول و ملائک بر آن پاکبازان باد که در صدر اسلام ثروت خود را در راه رضای خدا و گسترش اسلام خرج نمودند. آمین...» (۳۹ ساله)

این امر و موارد مشابه بیانگر این مسأله است که نظریه‌های نوسازی مخالف سنت، برای درک جوامع سنتی از قبیل کردستان نارسا بوده و توانایی درک واقعیات پیچیده جوامع مورد نظر را ندارند. از سوی دیگر توسعه بر مبنای همین سنت‌ها در کار مثلاً در کارخانه صنایع ممتاز الکتریک در حال شدن و وقوع است. لذا، برای صنعتی شدن نه تنها نمی‌توان الگویی جهان‌شمول ارائه نمود و سنت‌ها را از بین برد، بلکه واقعیت این است که در این راه تنها با اتکا به سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگ بومی است که فرایند پیشرفت اتفاق می‌افتد. در فرایند مدرن شدن، سنت‌ها و ارزش‌های سنتی از بین نمی‌روند بلکه دوباره ساخته شده و بازسازی می‌شوند و در کنار ارزش‌های مدرن مجموعه فرهنگی جامعه را تشکیل می‌دهند. این امر باعث پایداری فرهنگی و اجتماعی شده و از این لحاظ تکنولوژی، «ارزش‌های سنتی» را خدشه‌دار نمی‌کند.

آلودگی زیست‌محیطی نیز پیامد دیگر ورود تکنولوژی به جامعه‌ی سنتی می‌باشد. کارخانه‌ی الکل پیرانشهر به دلیل آلودگی بیش از حد، بیش از یک سال است که تعطیل گردیده است. این اقدام علی‌رغم سودآوری بالا، ناشی از عدم مراعات استانداردهای زیست‌محیطی بوده است. یکی از مشهودترین پیامدهای فاضلاب صنعتی «کارخانه الکل پیرانشهر» خشک شدن درختان میوه مسیر رودخانه، از بین رفتن ماهی‌ها و جانداران دیگر رودخانه و آسیب جدی به حیوانات و ماکیان اهالی از قبیل گاو، غاز، مرغ و اردک می‌باشد. از سوی دیگر بوی تعفن نیز مسائلی را برای ساکنین مسیر فاضلاب صنعتی ایجاد کرده است. نظرات یکی از مطلعین کلیدی در این مورد چنین است: «به طور کلی، کارخانه‌ی الکل دو نوع آلودگی را موجب شده بود که عبارتند از پساب‌های صنعتی و بوی بسیار نامطبوع آمونیاکی که کل روستاهای اطراف (بیشتر شرقی) مثل رزگاری، دربکه، برده قل و اشنوزنگ را در بر می‌گیرد و گاهی اگر وزش باد شدید باشد این بو تا حاشیه‌های شهر هم می‌رسد. همچنین، آلودگی ناشی از پساب‌ها و فاضلاب کارخانه مشکلات متعددی را برای باغداران و کشاورزان فراهم کرده است. و بیشتر اعتراض مردم هم به این قضیه بود که باعث خسارات-های متعددی برای این قشر می‌شد. ضمن اینکه این فاضلاب‌ها که به رودخانه ریخته می‌شد آب‌های این رودخانه را بسیار آلوده کرده و طبعاً اتمام جانداران آبی را از بین برده است. آلودگی‌های ناشی از راکد شدن آب باعث به وجود آمدن انواع مگس و پشه با قدرت نیش بالا شده است. وجود میدان زباله شهر هم مزید بر علت شده است» (آموسی، ۱۳۸۹). لذا به نظر می‌رسد که در ارزیابی پیامدهای ورود تکنولوژی به غیر از بخش اجتماعی و فرهنگی،

می‌بایست به پیامدهای زیست‌محیطی نیز توجه نمود. به همین دلیل و بر اساس مطالب گفته شده که در مدل بازنمایی شده است می‌توان گفت که در نهایت توسعه در جامعه‌ی سنتی کردستان به شکل منحنی، سقط و معیوب و همراه با مخاطره رخ داده است.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی توسعه (اصول و نظریه‌ها)، تهران: علم.
- استراوس، انسلم؛ کربین، جولیت (۱۳۹۰)، مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه‌ی ابراهیم افشار، تهران: نی.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۲)، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه‌ی عباس زندباف و عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه‌ی مریم وتر، تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد؛ ولز، کریستین (۱۳۸۹)، نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه‌ی یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- توکل، محمد (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی تکنولوژی، تهران: جامعه‌شناسان.
- توکل، محمد؛ مهدی‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۶)، «بررسی توسعه تکنولوژی و صنعت نفت ایران ۱۳۵۷-۱۲۸۷ نگاهی از دریچه جامعه‌شناسی تکنولوژی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۱، پائیز.
- حبیب‌پور، کرم؛ صفری، رضا (۱۳۸۸)، راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی)، تهران: موسسه راهبرد پیمایش.
- شرفکندی، عبدالرحمن (۱۳۸۴)، فرهنگ کردی-فارسی هه‌نبانه بورینه، تهران: سروش.
- فاستر، جرج.م (۱۳۷۸)، جوامع سنتی و تغییرات فنی، ترجمه سید مهدی ثریا، تهران: کتاب فرا.
- مارکس، کارل (۱۳۵۲)، سرمایه، ترجمه‌ی ایرج اسکندری: تهران: چاپخانه زالتس لاند.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، فراروش (بنیان‌های فلسفی و عملی روش تحقیق ترکیبی در علوم اجتماعی و رفتاری)، تهران: جامعه‌شناسان.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۷۸)، کرد و کردستان، ترجمه‌ی محمد قاضی، تهران: درایت.
- ولز، کریس؛ اینگلهارت، روالد؛ کلینگ‌مان، هانس-دیتر (۱۳۸۲)، توسعه انسانی: نظریه‌ای درباره تغییر اجتماعی، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هابسبام، اریک (۱۳۸۷)، صنعت و امپراتوری، ترجمه‌ی عبدالله کوثری، تهران: ماهی.

- هانن، دینا (۱۳۷۶)، نظریه‌های اقتصاد توسعه: تحلیلی از الگوهای رقیب، ترجمه‌ی غلامرضا آزاد(ارمکی)، تهران: نی.
- هرسی، پال؛ بلانچارد، کنت (۱۳۸۶)، مدیریت رفتار سازمانی: کاربرد منابع انسانی، ترجمه علی علاقه-بند، تهران: امیرکبیر.
- یونسکو (۱۳۷۶)، فرهنگ و توسعه (رهیافت مردم‌شناختی توسعه)، ترجمه‌ی نعمت‌الله فاضلی و محمد فاضلی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

Cockcroft, Tom (2005) Using oral history to investigate police culture. *Qualitative Research SAGE Publications* (London, Thousand Oaks, CA and New Delhi) vol. 5 (3) : 365-384.

Dey, Lan (2005). *Grounded Theory in Qualitative Research Practice*, Clive Seale/ Giampietro Goba/ Jaber F.Gubrium/ David Silverman, Sage Publication.

Dunmade, Israel (2002). "Indicators of Sustainability: Assessing the Suitability of a Foreign Technology for a Developing Economy", *Technology in Society*, Volume 24, Number 4, November 2002, pp. 461-471(11).

Egan, T. Marshall (2002). "Grounded Theory Research and Theory Building. In *Advances*", in *Developing Human Resources* Vol.4, No. 3. Copyright 2002 Sage publication.

Haig, Brain .D (1995). *Grounded Theory as Scientific Method*, University of Canterbury, Philosophy of Education Society.

Inkels, A (1960). Industrial Man: "The Relation of Status to Experience, Reception, and Value". *AJS*, Vol. 60, Num. 1, pp. 1-31.

Moore, Jerry D (2009). *Visions of Culture: An Introduction to Anthropological Theories and Theorists*: Third Edition, New York: Alta Mira Press.

Numan, Lawrence (1997). *Social Research Methods*, Boston, London, Sydney, Tokyo: Allyn & Bacon.

Ritchie, A. Donald (2003). *Doing Oral History: A Practical Guide*, New York: Oxford University Press.

Torero, Maximo and Braun, Joachim (2006). *Information and Communication Technologies for Development and Poverty Reduction*, USA: International Food Policy Research Institut